



شخصت چہرہ

از میان قاجاریان و معاصران

عبدالحسین آذرنگ

ستار

شصت چهره

از میان قاجاریان و معاصران

شرکت کیان پایاب بخشی از هزینه‌های چاپ این کتاب را به منظور کمک به گسترش فرهنگ ایران زمین تأمین کرده است. از مدیران این شرکت سپاسگزاریم.

شصت چهره

از میان قاجاریان و معاصران

عبدالحسین آذرنگ

تجرب

تهران ۱۳۹۹

سرگذشتها	کتاب بهار
۲	۴۵
	سرشناسه:
آذرنگ، عبدالحسین، ۱۳۲۵-	عنوان و نام پدیدآور:
شصت چهره از میان قاجاریان و معاصران / عبدالحسین آذرنگ.	مشخصات نشر:
تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۸.	مشخصات ظاهری:
۵۳۹ ص.	فرمت:
کتاب بهار، ۴۵. سرگذشتها؛ ۲.	شابک:
۸ - ۰۸ - ۷۰۶۷ - ۶۲۲ - ۹۷۸	وضعیت فهرست‌نویسی:
فیبا	موضوع:
مشاهیر -- ایران -- قرن ۱۴ -- سرگذشتنامه	موضوع:
Celebrities -- Iran -- 20 th century -- Biography	ردمبندی کنگره:
CT۱۸۸۶	ردمبندی دیویی:
۹۲۰/۰۵۵	شماره کتاب‌شناسی ملی:
۶۰۷۵۴۵۱	

تتمه

تهران: خیابان بهار، کوچه حمید صدیق، شماره ۲۵، واحد ۶ (تلفن: ۷۷۵۲۴۷۸۱)

شصت چهره

از میان قاجاریان و معاصران

عبدالحسین آذرنگ

آماده‌سازی متن از: مریم رفیعی

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰

صفحه‌آرا: دریچه کتاب

طراح جلد: پاشا دارایی

لیتوگرافی: باختر

چاپ: غزال

صحافی: رونف

قیمت: ۱۲۵۰۰۰۰ تومان

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

کتاب بهار (0912 122 6008, @Ketabe_Bahar, ketabebaharpub94@gmail.com)

مرکز پخش: پیام امروز (۳۵ ۶۵ ۴۸ ۶۶)

تقدیم به

غلامحسین مصاحب

پیشگام دلیر و راه‌گشا

و همکاران دانشنامه‌نگار

هموارگران مسیر پژوهش‌ها

فهرست

یازده
سیزده

یادداشت ناشر
یادداشت نویسنده

فهرست الفبایی

فهرست سنوی

بخش یکم: قاجاریان

۴۰۱	آدمیت، فریدون	۳	۱. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳-۱۲۵۱ق)
۲۱۳	ارسنجانی، حسن	۱۱	۲. میرزا حبیب اصفهانی (۱۲۵۱-۱۳۱۱ق)
۴۱۱	افشار، ایرج	۲۹	۳. شیخ احمد روحی (۱۲۶۳-۱۳۱۴ق)
۳۷۱	امامی، کریم	۳۹	۴. محمدحسین فروغی (۱۲۵۵-۱۳۲۵ق)
۲۹۹	امینی، علی	۴۵	۵. حاج سیاح (۱۲۵۲ق-۱۳۰۴ش)

بخش دوم: قاجاری - معاصران

۹۳	امینی، فخرالدوله	۵۷	۶. محمدعلی فروغی (۱۲۵۴-۱۳۲۱ش) ^۱
۳۱۹	بازرگان، مهندس مهدی	۶۵	۷. سپهبد حاجعلی رزم آرا (۱۲۸۰-۱۳۲۹)
۲۲۳	بختیار، سپهبد تیمور	۷۵	۸. حسن وثوق (۱۲۵۲-۱۳۲۹)
۳۷۵	به آذین، م. الف.	۸۳	۹. غلامرضا رشید یاسمی (۱۲۷۳-۱۳۳۰)
۴۲۱	بهمن بیگی، محمد	۹۳	۱۰. فخرالدوله امینی (۱۲۶۲-۱۳۳۴)

۱. تاریخ‌ها از اینجا تا پایان فهرست شمسی است.

هشت شصت چهره از میان قاجاریان و معاصران

۳۵۵	بیرشک، احمد	۹۹	۱۱. امینه پاکروان (۱۲۷۰-۱۳۳۷)
۹۹	پاکروان، امینه	۱۰۳	۱۲. ابراهیم حکیمی (۱۲۴۹-۱۳۳۸)
۲۴۷	پاکروان، سرلشکر حسن	۱۰۷	۱۳. صدیقه دولت‌آبادی (۱۲۶۱-۱۳۴۰)
۳۸۷	پیرنظر، هوشنگ	۱۱۱	۱۴. سید محسن صدر (۱۲۵۰-۱۳۴۱)
۲۰۳	تختی، غلامرضا	۱۱۹	۱۵. سید حسن تقی‌زاده (۱۲۵۷-۱۳۴۸)
۱۶۷	تربیت، هاجر	۱۴۳	۱۶. محمود جم (۱۲۶۴-۱۳۴۸)
۱۷۱	ترقی، لطف‌الله	۱۴۷	۱۷. سلیمان حمیم (۱۲۶۶-۱۳۴۸)
۱۱۹	تقی‌زاده، سید حسن	۱۵۳	۱۸. عباس خلیلی (۱۲۷۴-۱۳۵۰)
۲۴۱	بِزَنی، بیژن	۱۵۷	۱۹. صادق رضازاده شفق (۱۲۷۱-۱۳۵۰)
۳۸۳	جعفری، شعبان	۱۶۷	۲۰. هاجر تربیت (۱۲۸۴-۱۳۵۲)
۴۲۷	جعفری، عبدالرحیم	۱۷۱	۲۱. لطف‌الله ترقی (۱۲۸۲-۱۳۵۲)
۳۹۱	جم، ارتشبد فریدون	۱۷۵	۲۲. علی اصغر حکمت (۱۲۷۲-۱۳۵۹)
۱۴۳	جم، محمود	۱۸۵	۲۳. علی دشتی (۱۲۷۳-۱۳۶۰)

بخش سوم: معاصران

۴۵	حاج ستیاح	۱۹۹	۲۴. احمد دهقان (۱۲۹۰-۱۳۲۹)
۳۱۵	حالت، ابوالقاسم	۲۰۳	۲۵. غلامرضا تختی (۱۳۰۹-۱۳۴۶)
۱۱	حبیب اصفهانی، میرزا	۲۰۹	۲۶. ارتشبد عبدالحسین حجازی (۱۲۸۳-۱۳۴۸)
۴۷۷	حبیب‌اللهی، دریاسالار کمال‌الدین	۲۱۳	۲۷. حسن ارسنجانلی (۱۳۰۱-۱۳۴۸)
۲۰۹	حجازی، ارتشبد عبدالحسین	۲۲۳	۲۸. سپهبد تیمور بختیار (۱۲۹۳-۱۳۴۹)
۳۶۱	حدیدی، محمدجواد	۲۳۱	۲۹. محمدعلی خُنجی (۱۳۰۴-۱۳۵۰)
۲۷۳	حمیمی، مهندس کاظم	۲۳۵	۳۰. ارتشبد محمد خاتم (۱۲۹۷-۱۳۵۴)
۱۷۵	حکمت، علی اصغر	۲۴۱	۳۱. بیژن بَزَنی (۱۳۱۶-۱۳۵۴)
۱۰۳	حکیمی، ابراهیم	۲۴۷	۳۲. سرلشکر حسن پاکروان (۱۲۹۷-۱۳۵۷)
۱۴۷	حمیم، سلیمان	۲۵۵	۳۳. غلامحسین مُصاحب (۱۲۸۹-۱۳۵۸)
۲۳۵	خاتم، ارتشبد محمد	۲۶۷	۳۴. سرلشکر محمد دفتری (۱۲۸۴-۱۳۶۲)
۱۵۳	خلیلی، عباس	۲۷۳	۳۵. مهندس کاظم حمیمی (۱۲۸۵-۱۳۶۹)
۲۳۱	خُنجی، محمدعلی	۲۷۷	۳۶. پرویز ناتل خانلری (۱۲۹۲-۱۳۶۹)
۳۵۱	داریوش، پرویز	۲۹۹	۳۷. علی امینی (۱۲۸۴-۱۳۷۱)

۳۳۱	دانش پژوه، محمدتقی	۳۱۵	۳۸. ابوالقاسم حالت (۱۲۹۸-۱۳۷۱)
۳۶۵	درخشش، محمد	۳۱۹	۳۹. مهندس مهدی بازرگان (۱۲۸۶-۱۳۷۳)
۱۸۵	دشتی، علی	۳۳۱	۴۰. محمدتقی دانش پژوه (۱۲۹۰-۱۳۷۵)
۲۶۷	دفتری، سرلشکر محمد	۳۳۹	۴۱. غلامعلی رعدی آذرخشی (۱۲۸۸-۱۳۷۸)
۱۰۷	دولت آبادی، صدیقه	۳۵۱	۴۲. پرویز داریوش (۱۳۰۱-۱۳۷۹)
۳۹۷	دولت‌شاهی، مهرانگیز	۳۵۵	۴۳. احمد بیرشک (۱۲۸۵-۱۳۸۱)
۱۹۹	دهقان، احمد	۳۶۱	۴۴. محمدجواد حدیدی (۱۳۱۱-۱۳۸۱)
۶۵	رزم‌آرا، سیهید حاجعلی	۳۶۵	۴۵. محمد درخشش (۱۲۹۴-۱۳۸۴)
۸۳	رشید یاسمی، غلامرضا	۳۷۱	۴۶. کریم امامی (۱۳۰۹-۱۳۸۴)
۱۵۷	رضازاده شفق، صادق	۳۷۵	۴۷. م. الف. به‌آذین (۱۲۹۳-۱۳۸۵)
۳۳۹	رعدی آذرخشی، غلامعلی	۳۸۳	۴۸. شعبان جعفری (۱۳۰۰-۱۳۸۵)
۲۹	روحی، شیخ احمد	۳۸۷	۴۹. هوشنگ پیرنظر (۱۳۰۳-۱۳۸۶)
۴۶۱	ستوده، منوچهر	۳۹۱	۵۰. ارتشبد فریدون جم (۱۲۹۳-۱۳۸۷)
۱۱۱	صدر، سید محسن	۳۹۷	۵۱. مهرانگیز دولت‌شاهی (۱۲۹۸-۱۳۸۷)
۳۹	فروغی، محمدحسین	۴۰۱	۵۲. فریدون آدمیت (۱۲۹۹-۱۳۸۷)
۵۷	فروغی، محمدعلی	۴۱۱	۵۳. ایرج افشار (۱۳۰۴-۱۳۸۹)
۳	قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم	۴۲۱	۵۴. محمد بهمن بیگی (۱۲۹۹-۱۳۸۹)
۲۵۵	مُصاحب، غلامحسین	۴۲۷	۵۵. عبدالرحیم جعفری (۱۲۹۸-۱۳۹۴)
۲۷۷	ناتل خانلری، پرویز	۴۳۷	۵۶. ابوالحسن نجفی (۱۳۰۸-۱۳۹۴)
۴۵۳	ناطق، هما	۴۵۳	۵۷. هما ناطق (۱۳۱۳-۱۳۹۴)
۴۳۷	نجفی، ابوالحسن	۴۶۱	۵۸. منوچهر ستوده (۱۲۹۲-۱۳۹۵)
۷۵	وثوق، حسن	۴۷۷	۵۹. دریاسالار کمال‌الدین حبیب‌اللهی (۱۳۰۸-۱۳۹۵)
۴۸۳	یارشاطر، احسان	۴۸۳	۶۰. احسان یارشاطر (۱۲۹۹-۱۳۹۷)

یادداشت ناشر

پس از تأسیس انتشارات کتاب بهار، در بهمن ماه ۱۳۹۳، انتشار کتاب‌های مرجع را هم در برنامه کار خود قرار دادیم و تاکنون ۶ عنوان «فرهنگ» و «واژه‌نامه» منتشر کرده‌ایم و نیز چند عنوان فرهنگ دیگر در دست انتشار داریم.

در اردیبهشت ماه ۱۳۹۸، در گفت‌وگویی با آقای عبدالحسین آذرنگ، پیشنهاد انتشار زندگی‌نامه شخصیت‌های معاصر، در یک مجموعه، مطرح شد که ایشان پذیرفتند و، علاوه بر بازنگری در مقاله‌هایی که قبلاً در نشریات و دانش‌نامه‌ها منتشر شده بود، زندگی‌نامه شمار دیگری از چهره‌های معاصر را تألیف کردند. چنانکه در «یادداشت نویسنده» ملاحظه می‌شود، بیش از دوسوم مقالات (۴۱ مقاله) این مجموعه برای نخستین بار در این کتاب انتشار می‌یابد.

در اینجا لازم است از همکاری صمیمانه استاد آذرنگ در مدت آماده‌سازی این کتاب تشکر کنیم؛ همچنین از زحمات همکارانمان: خانم مریم رفیعی (آماده‌سازی متن کتاب)؛ آقای پاشا دارابی (آماده‌سازی تعدادی از تصاویر)؛ و نیز همکاران مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سپاسگزاریم.

احمد خندان

بهمن ماه ۱۳۹۸

یادداشت نویسنده

این کتاب به پیشنهاد مهندس احمد خندان، مدیر انتشارات کتاب بهار، تدوین و، به‌اهتمام او و همکارانش، منتشر شده‌است. محتوای این اثر ۶۰ مقاله دانشنامه‌ای (دایرةالمعارفی) درباره شخصیت هاست، مقاله‌هایی از میان آنچه نویسنده این‌ها طی بیش از ۳۵ سال دانشنامه‌نگاری، در زمینه‌های مختلف نوشته‌است. از این ۶۰ مقاله ۱۹ مقاله پیش‌تر در چند دانشنامه انتشار یافته و در اینجا همراه با بازنگری، اصلاحات و افزوده‌ها و کاسته‌هایی چاپ شده‌است. این مقاله‌ها عبارت‌اند از: میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی (ش ۱)، میرزا حبیب اصفهانی (۲)، محمدحسین فروغی (۴)، حاج سیاح (۵)، محمدعلی فروغی (۶)، سپهبد حاجعلی رزم‌آرا (۷)، حسن وثوق (۸)، غلامرضا رشید یاسمی (۹)، سید حسن تقی‌زاده (۱۵)، صادق رضازاده شفق (۱۹)، علی اصغر حکمت (۲۲)، علی دشتی (۲۳)، غلامرضا تختی (۲۵)، پرویز ناتل خانلری (۳۶)، محمدتقی دانش‌پژوه (۴۰)، غلامعلی رعدی آذرخشی (۴۱)، کریم امامی (۴۶)، ایرج افشار (۵۳)، منوچهر ستوده (۵۸). بقیه مقاله‌های این مجموعه، ۴۱ مقاله، برای نخستین بار انتشار می‌یابد.

مقاله‌های کتاب در ۳ بخش تنظیم شده‌است: ۱) «قاجاریان»، شامل شخصیت‌هایی که در عصر قاجار زاده شده و درگذشته‌اند (۵ تن)؛ ۲) «قاجاری - معاصران»، شخصیت‌هایی که بخشی از زندگی آن‌ها در عصر قاجار و بخش دیگری در دوره پس از ۱۳۰۰ بوده‌است (۱۸ تن)؛ و ۳) «معاصران»، شخصیت‌هایی که دوره رشد و حیاتشان پس از ۱۳۰۰ بوده‌است (۳۷ تن). سال ۱۳۰۰ به بعد معاصر، و پیش از آن قاجاری به‌شمار آمده‌است. سال‌های هجری قمری با اختصار «ق» مشخص شده و سال‌های بدون «ق» هجری شمسی است.

نویسنده این کتاب از پیشنهاد ناشر برای انتشار این مجموعه به چند دلیل استقبال کرد: ۱) بعضی وب‌گاه‌ها مطالبی را بدون اجازه و رضایت نویسندگان آن‌ها منتشر می‌کنند، و گاه نیز با تغییراتی نادرست و دخل و تصرفاتی نابجا. متأسفانه در این خصوص مقرراتی برای دفاع از حقوق نویسندگان و ناشران نیست، یا اگر هست اجرا نمی‌شود؛ ۲) از زمان انتشار ۱۹ مقاله از ۶۰ مقاله

این مجموعه مدتی گذشته بود و آن پیشنهاد این فرصت را فراچنگ آورد که یافته‌ها و اطلاعات تازه‌تری افزوده، یا اصلاحات و تغییرات لازمی در این مقاله‌ها اعمال شود؛ (۳) تعدادی از دانشنامه‌هایی که بخشی از این مقاله‌ها برای آن‌ها نوشته شده‌است، بر اثر مشکلات مالی تعطیل یا متوقف شده‌اند، یا به سبب دشواری‌های دیگری روش کار خود را تغییر داده‌اند، یا فعلاً بلا تکلیف هستند.

مقاله‌های این کتاب به سفارش دانشنامه‌های مختلف و بر پایه ضوابط انتخاب و شیوه‌نامه‌های آن‌ها نوشته شده و درباره شخصیت‌هایی در عرصه‌های فرهنگی، ادبی، سیاسی، نظامی، روزنامه‌نگاری، دانشنامه‌نگاری، نشر و ترجمه کتاب است. شخصیت‌هایی که در این کتاب می‌بینید، الزاماً همگی مثبت نیستند، از جمله: «شعبان جعفری»، اما آن‌قدر معروف هستند یا در رویدادها نقش داشته‌اند که در منابع مرجع معرفی شوند. «غلامرضا تختی»، قهرمان ملی، فقط ورزشکاری محبوب نبود، مرگ نامنتظر او به رویداد سیاسی بزرگی در ۱۳۴۶ تبدیل شد، یکی از ۳ رویداد گسترده سیاسی در فاصله میان کودتای نظامی ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷ (دو رویداد دیگر، حوادث ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰، و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود). «پساتختی» در ادامه مقاله «غلامرضا تختی» به واکنش سیاسی جامعه ایران به مرگ قهرمان محبوب خود اشاره دارد.

یادآوری این نکته شاید لازم باشد که در همه دانشنامه‌ها اصول، قواعد، روش کار، حجم مقاله‌ها، شمار واژه‌ها، و برخی جنبه‌های صوری به علت‌های مختلف یکسان نیست. در دانشنامه‌هایی فقط می‌توان مقاله را با همان تعداد واژه و در همان چارچوبی نوشت که سرویراستار یا مسئولان تشکیلات دانشنامه تعیین می‌کنند. این محدودیت گاه دانشنامه‌نگار را ناگزیر می‌کند مقاله را چنان فشرده بنویسد که گویی پارچه‌ای را پس از هفت شور آن‌قدر بچلانند که وقتی روی بند پهن می‌کنند یک قطره آب در آن باقی نمانده باشد. مقاله‌هایی از این دست از دیدگاه فنون دانشنامه‌نگاری، اصول ایجازگویی، پرهیز از حاشیه‌روی، به کار گرفتن واژه‌هایی با توان انتقال بیشترین معنا و کمترین ابهام، هم درخور اهمیت و هم شایسته است، اما این پیامد را هم دارد که شمار خوانندگان را محدود می‌کند. انتشار مجموعه‌هایی مانند این کتاب، به نویسنده امکان می‌دهد خود را از پاره‌ای قید و بندها برهاند و با بازنگری و بازنگاری در نوشته‌اش، بر شمار مخاطبان و کاربردهای احتمالی بیشتری بیفزاید، و با افزودن توضیحات و پانوسه‌های روشنگر — که امکان آن در دانشنامه‌ها، و نیز به طور کلی در هیچ یک از منابع مرجع موجود نیست — به روشن شدن نکاتی کمک کند. در این کتاب، پانوسه‌هایی می‌بینید که نمی‌توان آن‌ها را در منابع مرجع انتشار داد، یا از کسانی سپاس‌گزاری کرد که نویسنده مقاله دانشنامه در نوشتن مقاله به گونه‌ای خود را مرهون آن‌ها می‌داند.

از جمله نکات بااهمیت دیگری که اشاره به آن‌ها لازم است، روایت‌ها و گفته‌های شفاهی است. شماری از دانشنامه‌ها روایت و گفته شفاهی را نمی‌پذیرند؛ آن‌ها فقط مطالبی را درج می‌کنند که حتماً براساس منابع مکتوب مستند موقوف باشد. بعضی از دانشنامه‌ها حتی اجازه بیان مشاهدات مستقیم و شخصی را نمی‌دهند. مواردی هست که فقط یک شاهد و یک ناظر دارد و بیان نشدن شهادت چه بسا واقعیتهای، داده‌ای، یا نکته‌ای را از گستره تاریخ بیرون بگذارد. تصمیم دانشنامه‌ها در زمینه‌هایی کاملاً درست و بجاست، اما در تاریخ معاصر، که هنوز بسیاری رویدادها و زوایا و خفایا مکتوب نشده‌است، این تصمیم ممکن است مانع انتقال بخشی از حقایق، داده‌ها و اطلاعات مهم به جامعه، یا حتی به ارزیابان و داورانی باشد، که می‌خواهند اطلاعات را نقادانه سرنده کنند. میزان اطلاعات شفاهی در زمینه مسائل معاصر حتی گاه بیش از اطلاعات کتبی است. اگر مطالب شفاهی یادداشت نشود و انتشار نیابد، بیم آن می‌رود که با گذشت زمان دست کم بخشی از آن‌ها به نسیم، باد، یا طوفان فراموشی سپرده شود.

تاریخ معاصر همواره و در همه جا بحث برانگیز است. ارزشیابی، داوری و بیان احوال و اعمال معاصران بدون پیامد نیست، و گاه با ناخرسندی، مخالفت و اعتراض اعضای خانواده، بستگان، دوستان و همکاران نزدیک آن‌ها روبه‌روست، اما چاره دیگری هم نیست؛ نمی‌توان بحث درباره تاریخ معاصر را به نیم یا یک قرن بعد موکول کرد، آن‌هم در عصری که رسانه‌های جدید ارتباطی گزارشگر لحظه‌ها هستند. دشواری تاریخ معاصر از این حیث با متوقف کردن بحث درباره آن بر طرف نمی‌شود، بلکه با بیان احوال و اقوال مختلف، از جمله مطالب شفاهی، و سپس بررسی آن‌ها با روش‌هایی که در سنجش و نقادی تاریخی متداول است، می‌توان دشواری‌ها را بر طرف ساخت، یا به حداقل کاهش داد. نیز از همین روست که دانشنامه‌های اینترنتی و گونه‌های جدیدتر دانشنامه‌ها در عصر ما، در حال بازاندیشی درباره نوع، شیوه انتقال، ساختار، روش عرضه مطالب و حتی سرشت مقاله‌های دانشنامه‌ای هستند.

شماری از دانشنامه‌ها فقط درباره شخصیت‌هایی مقاله دارند که از تاریخ درگذشت آن‌ها ۵۰ سال (نیم قرن) گذشته باشد. شماری دیگر به دوره‌های زمانی کمتری قائل هستند، برای مثال، ۱۰، ۲۰، یا ۳۰ سال. استدلال این دانشنامه‌ها این است که از زمان مرگ باید مدتی بگذرد تا بتوان بر پایه منابع مکتوب و اسناد، مطلب موثق نوشت. دانشنامه‌هایی هستند که به اصطلاح از «قاعده شب مرگ» پیروی می‌کنند، یعنی شخصیتی که درگذشتش امروز باشد، از روز بعد می‌توان او را در دانشنامه جای داد. استدلال این دانشنامه‌ها این است که ارزش‌یابی و داوری درباره کسی که هنوز زنده است، می‌تواند بر زندگی او تأثیر بگذارد، اما پس از او ایسن تأثیر منفی است. سوای این‌ها،

دانشنامه‌های دیگری شخصیت‌های معروف زنده را معرفی می‌کنند، اما این معرفی‌ها کوتاه و رسمی است و معمولاً به زندگی و مسائل شخصی آن‌ها ناظر نیست.

در این کتاب، شخصیت‌هایی را می‌بینید، چه مثبت و چه منفی، در زمینه‌های مختلف که هیچ‌کدام در قید حیات نیستند. شماری از آن‌ها دولتمردان، شخصیت‌های سیاسی و نظامی و صاحبان سمت‌های بلندپایه بودند. در همه‌جای جهان این‌گونه شخصیت‌ها چالش‌برانگیزند، زیرا که مصالح کشورها با سرنوشت آن‌ها در آمیخته است. همه آن‌ها اغلب شماری موافق و عده‌ای منتقد و مخالف دارند، به نسبت‌هایی کم‌وبیش. ویژگی‌های فردی و مناسبات این‌گونه شخصیت‌ها را نمی‌توان از نظر دور داشت، به این دلیل که همان ویژگی‌ها و مناسبات در تصمیم‌ها و اقدام‌های آن‌ها تأثیرگذار بوده و به‌گونه‌ای به سود یا به زیان شئون مختلف کشور به‌شمار آمده است. ویژگی‌های همه پدیدآورندگان هم، اعم از نویسندگان، مؤلفان، هنرمندان و جز آن، در شناخت و نقد آثارشان مؤثر است. در داوری درباره همه پدیدآورندگان حتماً باید بی‌طرف و عادل بود، اما بی‌طرفی و عدل به معنای نقل نکردن ارزش‌یابی‌ها و داوری‌های له و علیه نیست. در این کتاب، به روایت‌ها و گفته‌هایی شفاهی، اطلاعات دست‌اول، و گاه مشاهداتی شخصی برمی‌خورید که ممکن است آگاهان و شاهدان اندک‌شماری داشته باشند. اگر این‌گونه مطالب مکتوب نشود، شاید جای دیگری هم به کتابت درنیاید و به‌ناگزیر پس از مدتی حتی از خاطره جمعی هم برود. مشاهدات، روایت‌ها و گفته‌ها را باید حفظ کرد، اما به‌مرور از صافی‌های نقادی گذراند تا داده‌های موثق‌تر و پایدارتری از آن‌ها به‌دست آید و برجا بماند.

ساختار دانشنامه‌ای همه مقاله‌های این مجموعه کم‌وبیش حفظ شده، اما این سعی هم به‌کار رفته است که از رخسار آن‌ها آن خصلتی زدوده شود که گاه به خشکی، جدیت، یا عبوسیت مقاله‌های منابع مرجع تعبیر می‌شود. اشاره به چند نکته دیگر هم لازم است، از جمله اینکه: در دانشنامه‌ها، به‌منظور مراعات کردن اختصار، از آوردن نام ناشر در مشخصات کتاب‌شناختی منابع خودداری می‌کنند و استدلالشان هم این است که به کمک نام نویسنده، عنوان کتاب، محل و سال نشر می‌توان سایر داده‌های کتاب‌شناختی را از منابع کتاب‌شناسی بازیابی کرد. از این‌رو، نام ناشران در منابع مقاله‌های این مجموعه نیامده است. برپایه شیوه‌نامه ناشر این کتاب، سال نشر آثار پس از نام نویسنده و در آغاز می‌آید. مراعات کردن این ضابطه انتشاراتی موجب می‌شود که نام محل نشر به‌صورت آخرین جزء داده‌های کتاب‌شناختی در پایان مشخصات قرار بگیرد. اعمال این ضابطه، نام «تهران» را در بیش از احتمالاً ۹۵ درصد منابع، و بلکه بیشتر، در پایان مشخصات کتاب تکرار می‌کند، که تکرار خوشایندی نیست. از این‌رو، اگر کتاب در جایی غیر از تهران منتشر شده باشد،

نام آن محل را در آخر مشخصات کتاب‌شناختی می‌بینید؛ جز در این صورت، پیداست که کتاب در تهران منتشر شده‌است.

در پایان، از خوانندگان می‌خواهم چنانچه مطلبی را در این مجموعه با مطالبی که در وب‌گاه‌ها آمده‌است مشترک دیدند، مطلب چاپ‌شده در این کتاب را اصل قرار بدهند و مطالب وب‌گاه‌ها را از درجه اعتبار ساقط بدانند. نویسنده وظیفه اخلاقی خود می‌داند از همه کسانی سپاس‌گزاری کند که هرکدام به‌گونه‌ای بر مقاله‌های این کتاب حقی دارند. گذشته از کسانی که در پانویست صفحه نخست هر مقاله از آن‌ها سپاس‌گزاری شده‌است، از این گرامیان صمیمانه تشکر می‌شود: احمد خندان که بانی تدوین، بازنگری، بازنگاری، و گاه نیز تألیف جدید و انتشار این مقاله‌ها شد، و مریم رفیعی که با وجدان کاری کم‌نظیر، دقت فراوان و همکاری صمیمانه، از آغاز تا مراحل پایانی آماده‌سازی همراه مسنول و وفادار این کتاب بود. از همکاری بی‌دریغ عنایت‌الله مجیدی، مدیر کتابخانه مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی) و همکارانشان، به‌ویژه زهرا سیفی، فرشته مجیدی و کامران قدیرلی، و از ایران‌ناز کاشیان، مدیر بخش پرونده‌های علمی همان مرکز و همکارانشان در آن بخش، صمیمانه تشکر می‌شود. پژوهشگرانی در همان مرکز، از جمله: ثمره تقی‌زاده انصاری، حمیده جمالی هنجی، شیما حسینی، فریبا مجیدی، لیلا مرادی، سارا ادیب افتخاری در شناسایی و یافتن و در اختیار قرار دادن منابع، مشفقانه به نویسنده یاری رسانده‌اند. بدون همکاری آن‌ها این کتاب به سرانجام نمی‌رسید. برای همه آن‌ها، همه دانشنامه‌نگاران، پژوهشگران و خوانندگان پژوهنده بهترین‌ها را آرزو دارم و کلام را با درود به روان استاد غلامحسین مصاحب به‌پایان می‌برم که دانشنامه‌نگاری و همه دانشنامه‌نگاران این مرزوبوم به گونه‌ها و نسبت‌های مختلف وام‌دار او هستند.

ع. آ.

تهران، زمستان ۱۳۹۸

بخش یکم

قاجاریان



۱

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی

۱۱۹۳-۱۲۵۱ ق

صدراعظم قاجار، از سیاستمداران اصلاح طلب، ادیب، شاعر و از تأثیرگذاران بر تحول نثر جدید فارسی. قتل او و قتل صدراعظم خلفش، میرزاتقی خان امیرکبیر، از شنیع ترین قتل های سیاسی در تاریخ ایران است

۱ زندگی و فعالیت ها

قائم مقام، نیز معروف به قائم مقام دوم / ثانی، اجدادش در خدمت خاندان های حکومتگر صفوی و زند بودند. پدرش میرزا عیسی، ملقب به میرزا بزرگ، قائم مقام اول، از دیوانیان امین، دقیق و کاردان، اهل فضل و دانش و ادب بود و نخست در دوره زندیه به خدمات دیوانی اشتغال داشت. در دوره قاجار که ابراهیم خان اعتمادالدوله صدراعظم شد، او را به قائم مقامی خود برگزید (اعتمادالسلطنه: ۱۴۵). میرزا بزرگ در مقام مربی عباس میرزا نایب السلطنه، ترویجگر دانش و صنعت اروپایی

(نورایی: ۴۰۹) و بعداً با خدمات اصلاح طلبانه اش در مسند پیشکاری و وزارت عباس میرزا، به سیاستمداری تأثیرگذار در شئون مختلف تبدیل شد (قائم مقامی، ۱۳۲۰: ۵ - ۶).

ابوالقاسم قائم مقام و دو پسر دیگر، ثمره ازدواج میرزا بزرگ با دختر میرزا محمد حسین وزیر، از رجال قاجاری، بودند. به روایت قائم مقام در نامه ای به وقایع نگار، خود او در فراهان به دنیا آمده است (قائم مقام، منشآت ... : ۷۵). درباره روزگار کودکی و نوجوانی اش اطلاع مکتوبی در دست نیست، و تاجایی که از منابع و روایات برمی آید، اینکه به مکتب رفت، زیر نظر پدرش تربیت یافت و با زبان و ادب فارسی و عربی، فنون نگارش به فارسی و عربی، خوشنویسی، حساب سیاق، منطق، معانی و بیان، حکمت و عرفان، علم کلام، تفسیر و اخلاق آشنا شد (دولت آبادی: بیست و سه - بیست و چهار). در جوانی چندسالی در بازار تهران به کار و کسب مشغول بود و از این راه گذران می کرد. در ۱۲۲۶ ق، که برادرش میرزا حسن درگذشت، پدرش او را به تبریز فراخواند و سمت دیوانی برادر را به او سپرد. قائم مقام در این منصب لیاقت و استعداد چشمگیری از خود نشان داد و میرزای بزرگ که به تسلط او پی برد، خود از کار کناره گرفت و همه وظایفش را به این فرزند واگذار کرد. قائم مقام از این طریق به عباس میرزا نایب السلطنه نزدیک شد. او هم که توان قائم مقام را در اداره امور دید، اوقاتش را بیشتر به مسائل نظامی اختصاص داد و اداره کلی امور آذربایجان را، که از وظایف نایب السلطنه بود، به او سپرد (اعتماد السلطنه: ۱۴۵؛ دولت آبادی: همانجا).

ژنرال گاردان فرانسوی، فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلی شاه، که قائم مقام را در ۲۴ سالگی دیده، او را جوانی آراسته به فضیلت و هنر وصف کرده و در نامه ای به وزیر خارجه فرانسه، نوشته است: «شگئی ندارم که او [قائم مقام] روزی به مقام یکی از رجال معتبر ارتقا خواهد یافت». در ضمن به تهمت های ناروا به وی از سوی بعضی صاحبان مقام هم اشاره کرده است (گاردان: ۱۷۷ - ۱۷۸). نمایندگان خارجی که در آن زمان در ایران بودند، قصد نفوذ در دولت داشتند و از مأموران دولتی هر که را می توانستند اجیر می کردند. آن ها با قائم مقام میانه خوبی نداشتند و از گزارش های نامساعدشان برمی آید که او را نفوذناپذیر یافته بودند (از جمله ← فریزر: ۱۳۴ و صفحات دیگر؛ نوانی: ۳۳۰/۲ - ۳۳۵؛ نیز برای دیدگاه جان کمپبل، وزیر مختار انگلیس، درباره قائم مقام و نیز نظر عمومی درباره او ← آدمیت: ۱۱ به بعد).

قائم مقام در ۱۲۲۶ ق به وزارت عباس میرزا منصوب شد و سال بعد، که پدرش میرزا بزرگ درگذشت، به دستور فتحعلی شاه لقب و امتیازات پدر را به ارث برد (قائم مقامی، عبدالوهاب: ۱۱). آموزش جدیدی که قشون عباس میرزا دیده بود، همراه با کفایت، کاردانی و حسن تدبیر قائم مقام، سبب پیروزی ایران در جنگ با عثمانی در ۱۲۳۷ ق شد. قائم مقام در پی این پیروزی فتح نامه جنگ را در قالب قصیده ای سرود و به دربار فتحعلی شاه فرستاد (دولت آبادی: بیست و چهار).

مناسبات میان عباس میرزا و قائم مقام نزدیک بود. قائم مقام وزارت او را به عهده داشت، فرمان‌ها و احکام و نامه‌های خصوصی او را می‌نوشت، خواهر او را به همسری برگزیده بود، پیشکار کل ولایت آذربایجان، گرداننده امور قشون، و ۱۴ سال در سفر و حضر ملازم وی بود (عبدالرزاق دُنبلی: ۴۸؛ زریاب‌خویی: ۱۴۵۱)، اما به‌رغم این پیوندها، در شماری از منابع آمده است که آن دو اگرچه در راه اصلاحات مملکت همکار و همراه بودند، اختلاف نظر هم داشتند و گاه این اختلاف شدت هم می‌گرفت. فریزر می‌گوید: «... مناقشات مکرر بود ... بستگی دو جانبه ایشان حکم می‌کرد که در مقام اصلاح برآیند و همچنان مانند سگ و گربه برای هم خرناس بکشند و به هم فیف کنند ...». فریزر در عین حال به نقل از شاهی می‌گوید که شاهزاده بدون اجازه قائم مقام آب نمی‌خورد (همو: ۱۳۴؛ نیز ← دولت‌آبادی: بیست‌وپنج؛ ناطق: ۵۴). در شماری از منابع آمده است که عباس میرزا به مناسبت پیام ناخوشایندی از سوی فتحعلی‌شاه، قائم مقام را در این پیام دخیل دانسته و با مشت به سر او کوبیده است (اعتمادالسلطنه: ۱۲۵)، رویدادی که نشان‌دهنده تنش گاه‌به‌گاه روابط میان آن دو بود.

فتحعلی شاه در خلال برخوردهای نظامی میان ایران و روس، به آذربایجان سفر و سران قشون و عشایر را به مجلسی احضار کرد و نظر آن‌ها را درباره جنگ با روس جویا شد. حضار، یا از سر جهالت و بی‌خبری، یا از باب خودنمایی و تقرب و تملق، رأی به جنگ دادند، جز قائم مقام که در آن مجلس سکوت کرده بود. شاه متوجه سکوت او شد و نظرش را پرسید. قائم مقام گفت: دولتی که عایدات مالیاتیش ۶ کرور است، با دولتی که ۶۰۰ کرور عایدات مالیاتی دارد، از در جنگ در نمی‌آید. این نظر خلاف میل شاه و خلاف نظر حضار بود. قائم مقام پس از آن مجلس به دوستی با روسیه متهم و از همه مناصبش معزول شد. چون آذربایجان وارد جنگ می‌شد، حضور او را در آن ولایت مناسب ندانستند و به ولایت خراسان تبعیدش کردند. جنگ هم در گرفت، قشون ایران به طرزی فضیحت‌بار شکست خورد، ارتش روس وارد خاک ایران شد، تبریز را گرفت و تا ترکمانچای، از توابع میانه، پیشروی کرد. عباس میرزا و همراهانش هم گریختند. شاه در اینجا به خطای خود پی برد و فرخ‌خان، پیشخدمت مخصوصش را برای استمالت به خراسان نزد قائم مقام فرستاد و او را به دربار فراخواند. در تهران پس از دلجویی از و مشورت با او، وکالت نامه‌ای با اختیارات تام برای انعقاد قرارداد صلح با روس به نام عباس میرزا تنظیم و به دست وی سپرد و روانه آذربایجان کرد. مذاکرات با روس‌ها با حضور فعالانه قائم مقام به انعقاد معاهده ترکمانچای در ۱۲۴۳ ق و تعیین شدن رود ارس به‌عنوان خط مرزی انجامید. این معاهده به‌خط قائم مقام است (اعتمادالسلطنه: ۱۲۰ - ۱۲۱؛ دولت‌آبادی: بیست‌وشش - بیست‌وهفت).

قائم‌مقام پس از پایان یافتن جنگ، به مدت ۳ سال به همراه عباس میرزا به اصلاح امور در ولایات آذربایجان، یزد، کرمان و خراسان مشغول بود تا اینکه بیماری عباس میرزا شدت گرفت و در جمادی‌الآخره ۱۲۴۹ در مشهد درگذشت. قائم‌مقام با اینکه با سلطنت محمد میرزا، پسر عباس میرزا، موافق نبود و از جانب او خطری را متوجه خودش احساس می‌کرد، اما بنا به وصیت عباس میرزا و قول و عهد محمد میرزا، موجبات دست یافتن او را به سلطنت فراهم ساخت و مخالفان او را، از شاهزادگان مدعی قاجار، از سر راه برداشت (اعتمادالسلطنه: ۱۲۸ - ۱۲۹؛ دولت‌آبادی: بیست‌وهشت - بیست‌ونه)؛ حتی به حکم شاهزاده، دستور داد جهانگیر میرزا و خسرو میرزا، دوشاهزاده دیگر قاجاری را، که تهدیدی برای سلطنت او بودند، کور کنند (اعتمادالسلطنه: ۱۳۴). قائم‌مقام با این‌گونه اقدامات توانست اوضاع را پس از مرگ عباس میرزا و فتحعلی‌شاه آرام کند.

پس از مرگ فتحعلی‌شاه در ۱۲۵۰ ق و به تخت نشستن محمدشاه (سال‌های سلطنت: ۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ق) قائم‌مقام با منصب صدارت عظمی از تیریز راهی تهران شد و به اداره امور کشور پرداخت. نظم و انضباطی که او با استبداد رأی در کارها برقرار می‌کرد و اینکه به کسی اجازه نمی‌داد در کارش مداخله کند، حتی رفتار بی‌محابا با خود شاه، محدود کردن هزینه‌ها و مخارج دربار و درباریان، سبب شد مستوفیان و منشیان درباری ناراضی، روس و انگلیس ناخرسند از تمرکز یافتن قدرت در دستان قائم‌مقام، و همه کسانی که منافع نامشروعشان در خطر افتاده بود، هم‌دست شوند، ذهنیت شاه سست‌اراده را بیاشوبند و رابطه میان او و قائم‌مقام را به تیرگی بکشانند. میرزا آقاسی در رأس زیان‌دیدگان از تصمیمات و اقدامات قائم‌مقام قرار گرفت. آن‌ها از راه‌ها و به شیوه‌های مختلف شاه را به اقدامات او بدگمان کردند و سرانجام توانستند موافقتش را برای از میان برداشتن وی جلب کنند. محمدشاه گفته بود: اول قلم و کاغذ را از قائم‌مقام بگیرید و نگذارید عریضه‌ای به من بنویسد، زیرا سحر و اعجازی در بیان اوست که اگر خط او را ببینم، باز فریفته عبارات او می‌شوم. قائم‌مقام را به این عنوان که شاه وی را احضار کرده‌است، به باغ نگارستان کشاندند و در آنجا او را شش روز در حوضخانه حبس کردند و گرسنه نگاه داشتند تا از گرسنگی جان دهد یا ماه صفر بگذرد که قتل در آن ماه و نیز ریختن خون قائم‌مقام را بدین‌می‌انگاشتند. سرانجام در سلخ صفر ۱۲۵۲، چند تن از عمال دربار بر سرش ریختند، دستمالی در حلقش فروبردند و او را خفه کردند. قائم‌مقام به‌رغم کهولت، و ناتوانی بر اثر چند روز گرسنگی، مدتی با آن‌ها گلاویز بود. جنازه‌اش را شبانه به حضرت عبدالعظیم بردند و بی غسل و کفن در صحن امامزاده حمزه، جنب مزار شیخ ابوالفتح رازی، دفن کردند. اموال و کتابخانه قائم‌مقام ضبط شد و فرزندان و بستگان او هم از تعقیب و آزار در امان نماندند (سپهر: ۲۳۷-۲۴۰؛ اعتمادالسلطنه: ۱۳۸ - ۱۳۹، ۱۴۸؛ پانوش؛ دولت‌آبادی: سی - سی‌وهشت؛ آدمیت: ۲۴، ۲۶، ۲۹-۳۰، ۳۴). امور مملکت که به قول سپهر به میل شاه نمی‌چرخید

(همو: ۲۳۷)، پس از قتل قائم مقام زمامش یکسره به دست شاه افتاد (واتسن: ۲۷۰). به گفته علی اصغر شمیم، قائم مقام چون به لابلایگیری، ضعف مزاج و سستی محمدشاه آگاه بود، امور لشکری و کشوری را بدون مراجعه به او اداره کرد، و از آنجاکه به درباریان و اطرافیان شاه هم سوءظن داشت، آن‌ها را در کارها دخالت نداد (شمیم: ۱۲۸) و دربار قاجار این رفتار او را برنتافت.

قائم مقام در مجموع ۲۴ سال در خدمت دولت قاجار بود و چند سال هم معزول، برکنار، مطرود و در تبعید. یک بار که مغضوب و مطرود شده بود، معاندان املاکش را در فراهان تصاحب و اموالش را غارت کردند و بستگانش را هم آزار دادند. او وضعیت ناگوار این دوره را در قصیده‌ای وصف کرده است (دولت‌آبادی: بیست و شش). قائم مقام در دوره خدمتش توانست با ارجاع امور به افراد درست و قابل و اعمال قانون، به اوضاع داخلی سروسامان ببخشد، سیاست خارجی را تنظیم کند، جلو پیشروی بیشتر روس‌ها را در خاک ایران بگیرد، به دستگاه دیوانی نظم و نسقی ببخشد، از سرمشق‌های اروپایی در اصلاح قشون و ایجاد صنایع نظامی و نساجی پیروی کند، میان دخل و خرج توازن برقرار سازد، جلو ریخت و پاش‌های دربار و درباریان را بگیرد، و چندین اقدام اصلاحی دیگر (دولت‌آبادی: چهل؛ ریکا: ۵۹۴/۱).

قائم مقام را مردی میانه بالا، خوش چهره و خوش اندام، با چشمانی به رنگ مایل به کبودی وصف کرده‌اند (دولت‌آبادی: بیست و سه؛ کریمی: ۷). درباره قدرت حافظه او گفته شده است که هر چه می‌نوشت به خاطر می‌سپرد «و هر وقت ضرورتی پیش می‌آمد، سواد آن را از دفتر حافظه می‌خواند و یک حرف با نسخه اصل مخالف نمی‌بود» (عبدالرزاق دُنبلی: ۴۷). او مخالفان و منتقدان بسیاری هم داشت. نادر میرزا در تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز می‌گوید: او همه جا جاسوس داشته است (همو: ۶۹). جهانگیر میرزا، تاریخ‌نگار و از مخالفان قائم مقام، در چندین جای تاریخ نو از او بدگویی می‌کند و «خیالات فاسده» ای را به او نسبت می‌دهد (برای مثال ← ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۲۹).

تجلیل از شخصیت، جایگاه سیاسی و ادبی قائم مقام پس از انقراض سلسله قاجار آغاز شد. سردیسی از او در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نصب، و یکی از خیابان‌های اصلی تهران به نام وی نام‌گذاری شده است.

۲ نثر قائم مقام

او نخستین کسی بود که طرز انشای قدیم و رایج در مراسلات دیوانی و مکاتبات رسمی را تغییر داد و دیری نپایید که اسلوب نگارشش سرمشق قرار گرفت و بر تحول زبان نگارشی فارسی تأثیر گذاشت. قائم مقام به سبب دیدگاه‌های اصلاح طلبانه‌اش و هدفی که در این راه دنبال می‌کرد، به گفتمان تازه‌ای روی آورد که به زبان و نثری متناسب با آن گفتمان نیاز داشت، زبان و نثری که

مقاصد او را ساده، موجز، بی تکلف و تعارف و بری از ابهام، یا به تعبیر خودش «صریح و صابونی و صاف»، بیان کند (قائم‌مقام، منشآت ...: ۷۴). او بدون مقدمه چینی‌های غیرضروری، مستقیم به سراغ اصل مطلب می‌رفت و منظورش را به زبانی بیان می‌کرد که به گفتار طبیعی مردم نزدیک شده بود. شیوه‌ای که در نگارش به‌کار گرفت، اقتضا می‌کرد که واژه‌ها و اصطلاح‌های نامأنوس، جمله‌های معترضه و مترادف‌ها، لقب‌ها و عنوان‌ها کنار گذاشته شود، نثر از لفاظی، گزاف‌گویی، مبالغه، حاشیه‌روی، عبارت‌های متکلف و متصنع، مضمون‌های پیچیده، تشبیه‌های بارد، سجع‌های خسته‌کننده، قرینه‌سازی‌های مکرر، نقل آیات و احادیث و اخبار نالازم و بازی‌های لفظی آزاد شود. او با ایجاد این تحول در نگارش، به نثر روان، رسا و آهنگین سعدی در گلستان نزدیک شد و بساط نثر مغلط و متصنع را برچید، نثری که از روزگار مغولان در ایران رواج یافته و در دوره افشاریه و زندیه به درجه شدت و نهایت ابتذال خود رسیده بود. محمود میرزا قاجار در سفینه‌المحمود می‌گوید: «[قائم‌مقام] از غرایب جهان و از نوادر دوران [است]. شاید صاحب‌قلمی به این قدرت از ابتدای عالم الی یومنا هذا پا به دایره وجود نگذاشته باشد» (همو: ۷۵/۱). نثر قائم‌مقام پس از سپری کردن دوره تحول دیگری در جنبش مشروطیت ایران و به‌کار رفتن در مطبوعات زنده آن دوره، به نثر امروزی زبان فارسی تبدیل شد (اعتمادالسلطنه: ۱۴۳؛ بهار: ۳۴۹/۳-۳۵۰؛ ریپکا: ۵۹۴/۱؛ کریمی: ۴۱ به بعد؛ قائم‌مقامی، باقر: ۵۱ به بعد؛ کامشاد: ۳۳؛ آرن پور: ۶۵/۱-۶۶؛ یغمایی: پنجاه‌وسه و پنجاه‌وچهار).

منشآت قائم‌مقام، مجموعه‌ای از فرمان‌ها، دستورها، گزارش‌های دیوانی و دولتی، رویدادهای درباری به‌قلم او، و نیز نوشته‌هایی شخصی از خود او، به‌منزله آینه‌ای از حقایق دوره‌ای از تاریخ قاجار است که شاهد و راوی آن خود قائم‌مقام بوده‌است. این کتاب گذشته از ارزش‌های نثری، ارزش تاریخی و اجتماعی هم دارد. منشآت ... نخستین بار به‌کوشش فرهاد میرزا (معمدالدوله) به‌شیوه چاپ سنگی منتشر شد (تهران، ۱۲۸۰ ق) و نسخه منقح تری از آن همراه با مقدمه و به‌کوشش بدرالدین یغمایی انتشار یافت (تهران، ۱۳۶۶؛ ← خود کتاب). منشآت ... افزون‌بر آن که زبردستی قائم‌مقام را در نثر فارسی به‌خوبی نشان می‌دهد، از اطلاعات وسیع او در ادب فارسی و عرب هم حکایت می‌کند و وسعت اطلاعاتش خواننده را به شگفتی وامی‌دارد. نامه‌های فراوانی به انشا و خط خود قائم‌مقام برجای مانده که بخشی از آن‌ها چاپ شده و بخشی هنوز پراکنده است و ممکن است شناسایی، گردآوری و انتشار آن‌ها به این زودی‌ها ممکن نباشد (زریاب‌خویی: ۱۴۳۶-۱۴۳۷).

قائم‌مقام بر رساله جهادیه و کتاب‌های اثبات نبوت، شمایل خاقان، رساله عروضیه و رساله شکوایه (این یکی به عربی و حاوی اشاره‌ای به روزگار سختی خود او) دیباچه‌هایی نوشته که بلاغت و فصاحت کلام و تسلطش را بر ادب و حکمت آشکار می‌کند (زریاب‌خویی: ۱۴۴۰).

اخوانیات قائم مقام، گذشته از اینکه گواه بر چیره دستی او در نوشتن نثر ساده، زیبا و جاندار است، نگاه طنزآلود، هزل آمیز و کنایه هایش را هم به اوضاع زمانه به خوبی نشان می دهد.

۳ شعر قائم مقام

او در شعر ابتدا «مجنون» و سپس «مبشر» تخلص می کرد، اما تخلص معروفش «ثنائی» است (اعتماد السلطنه: ۱۴۴)؛ رضاقلی خان هدایت در مجمع الفصحا (همو: ۱۹۴/۲) از او با تخلص «ثنائی فراهانی» یاد کرده است. شماری از شعرهای قائم مقام شاید بنا به ملاحظات سیاسی و برای دور ماندن از تعرض، به افراد دیگری نسبت داده شده باشد (محیط طباطبایی، «قائم مقام شاعر مبدع»: ۹۹۷). قائم مقام در دوره ای که در تهران بود، با ادیبان و شاعران زمان خود، از جمله نشاط اصفهانی، میرزا رضی و همای مروزی، حشرونشر داشت (محیط طباطبایی، همان: ۹۹۱؛ همو، ۱۳۷۲: ۹۲۷). از قائم مقام شعرهایی در قالب قصیده مدیحه، قطعه به فارسی و عربی، رباعی، و مثنوی به صورت پراکنده باقی ماند که به کوشش وحید دستگردی از کتاب های خطی و جنگ ها گردآوری شد و با عنوان دیوان شعر قائم مقام، مجموعاً ۳ هزار بیت، انتشار یافت (تهران، ۱۲۹۸؛ ← خود دیوان؛ وحید دستگردی: ۳-۴).

مثنوی جلایرنامه به زبان هزل و عامیانه و خطاب به غلامش جلایر سروده شده و در انتهای دیوان قائم مقام آمده است (همان: ۱۸۶-۲۳۹). این مثنوی که به گفته محیط طباطبایی «اثری ابتکاری و بی سابقه در شعر فارسی دری است» (۱۳۷۲: همانجا)، از لحاظ اشاره به اوضاع پس از جنگ های ایران و روس، انتقاد از رجال دولت، روزهای سخت قائم مقام در دوره تبعید و انزوا، برخی نکات سیاسی روز و کاربرد شماری از اصطلاحات آن دوره با اهمیت است (← خود مثنوی). نیز به گفته محیط طباطبایی، قائم مقام مبحث سیاست را در شعر وارد کرده و آن را از بند حکمت و پندواندروز رها ساخته است (همان: ۹۲۴).

منابع

- آدمیت، فریدون، ۱۳۶۲، مقالات تاریخی.
آرین پور، یحیی، ۱۳۵۰، از صبا تا نیما.
اعتماد السلطنه، محمد حسن، ۱۳۴۹، صدرا لتواریخ، به کوشش محمد مشیری.
بهار، محمد تقی، ۱۳۳۷، سبک شناسی.
جهانگیر میرزا، ۱۳۳۷، تاریخ نو، به کوشش عباس اقبال آشتیانی.
دولت آبادی، یحیی، ۱۳۶۶، «کنفرانس حاج میرزا یحیی دولت آبادی پیرامون شرح احوال و آثار میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی»، در: منشآت قائم مقام فراهانی، به کوشش بدرالدین یغمایی.
رضاقلی خان هدایت، ۱۳۴۰، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا.

- ریپکا، یان، ۱۳۸۴، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم سزّی.
- زریاب‌خویی، عباس، ۱۳۶۶، «سخنی درباره منشآت قائم‌مقام»، در: نامواره دکتر محمود افشار، ج ۳.
- سپهر، محمدتقی (لسان‌الملک)، ۱۳۴۴، ناسخ‌التواریخ، جزء دوم: سلاطین قاجار.
- شمیم، علی‌اصغر، ۱۳۷۰، ایران در دوره سلطنت قاجار.
- عبدالرزاق دُنبلی، ۱۳۴۲، تذکره نگارستان دارا، به کوشش عبدالرسول خیام‌پور، تبریز.
- فریزر، جیمز بیلی، ۱۳۶۴، سفرنامه فریزر، ترجمه منوچهر امیری.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم، ۱۲۹۸، دیوان شعر.
- _____، ۱۳۶۶، منشآت قائم‌مقام فراهانی، به کوشش بدرالدین یغمایی.
- قائم‌مقام فراهانی، عبدالمجید، ۱۳۷۲، گلچین یادداشت‌های قائم‌مقام اول تا چهارم.
- قائم‌مقامی، باقر، ۱۳۲۰، قائم‌مقام در جهان ادب و سیاست.
- قائم‌مقامی، عبدالوهاب، ۱۲۹۸، «شرح احوال مرحوم مغفور میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ...»، در: دیوان شعر قائم‌مقام.
- کامشاد، حسن، ۱۳۸۴، پایه‌گذاران نثر جدید فارسی.
- کریمی، بهمن، بی‌تا، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام.
- گاردان، کنت آلفرد دو، ۱۳۶۲، مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ج ۲، ترجمه عباس اقبال آشتیانی.
- محمود میرزا قاجار، ۱۳۴۶، سفینه‌المحمود، به کوشش عبدالرسول خیام‌پور.
- محیط طباطبایی، محمد، ۱۳۵۲، «قائم‌مقام شاعر مبدع»، گوهر، س اول، ش ۱۱-۱۲.
- _____، ۱۳۷۲، «شاعری قائم‌مقام فراهانی»، آینده، س ۱۹، ش ۱۰-۱۲.
- نادر میرزا، ۱۳۷۳، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز.
- ناطق، هما، ۱۳۵۴، از ماست که بر ماست.
- نوانی، عبدالحسین، ۱۳۶۹، ایران و جهان.
- نورایی، فرشته، ۱۳۵۴، «شمه‌ای درباره مقام تاریخی میرزا بزرگ قائم‌مقام»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش بی‌دری ۸۹.
- واتسن، گرنت، ۱۳۴۸، تاریخ ایران: از ابتدای قرن نوزده تا سال ۱۸۵۸، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی.
- وحیددستگردی، حسن، ۱۲۹۸، «سیدالوزراء میرزا ابوالقاسم»، در: دیوان شعر قائم‌مقام.
- یغمایی، بدرالدین، ۱۳۶۶، «پیش‌گفتار»، در: منشآت قائم‌مقام فراهانی.